



ارگان مرکزی حزب توده ایران

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید

بیکرترین مبارزان راه خلق در شکنجه گاههای آریا مهری جان میکنند و هر روز ساواک دسته جدیدی را به ساواکهای مریکبار زندانها سراریز میسازد. در میان این راد مردان، در کنار زحمتکشانی مبارز، عده بیشماری از برجسته ترین نمایندگان فرهنگ ملی جان میکنند و از بسیاری از آنان کوچکترین خبری در دست نیست و معلوم نیست در چه تاریخی زیر شکنجه های غیر انسانی جلادان ساواک جان سپرده اند. در کشوری که شاه با گستاخی بینظیری از آن دم میزند که گویا انتخابات آزاد خواهد بود حتی ابتدائی ترین حقوق بشری مراعات نمیشود. افراد با دانش و زندانی میشوند شکنجه می بینند، جان میدهند و ولی هیچکس از سرنوشت آنان اطلاعی بدست نمی آورد. دنباله در صفحه ۲

خبرهایی که از شکنجه گاههای ساواک با وجود دیوارهای سانسور هزار میخه رژیم به بیرون درز میکنند نشان دهنده آنست که این سازمان نفرت انگیز آدمکش هر روز بر درندگی خویش میفزاید.

اجراء نقش ضد ملی

در پرده عوامفریبی های ملی (دباره نقشه های مشترک امپریالیسم و ارتجاع ایران در خلیج فارس)

جنوبی افشاء شده بود که میتواند نمودار. توطئه هایی باشد که علیه تکامل دموکراتیک جامعه پرتقال تدارک می شود. نکته جالب اینجاست که سازمان آتلانتیک شمالی بعنوان یک ستاد مرکزی تکلیف بینالمللی دیگر امپریالیستی را نیز معین میکند. (۲) روز ششم نوامبر جازف آل سوپ مفسر معروف ارتجاعی آمریکا در روزنامه آمریکائی «واشنگتن پست» مقاله ای نگاشت و ضمن آن چنین نوشت: «دیگر وقت آن رسیده است که آنچه را که یکسال پیش نمیشد نوشت، بنویسیم و آن اینکه ممکن است ایالات متحده آمریکا برای جلوگیری از یک تحریم نفتی جدید در خلیج فارس دست به اقدام نظامی بزند. ایالات متحده نمیتواند متحمل شود که بار دیگر نفت ماهیتاً بعنوان یک سلاح نظامی بکار رود بدون آنکه با یک واکنش نظامی لازم روبرو شود و محل این واکنش نظامی نیز نمیتواند جای دیگری باشد جز در خلیج فارس».

در اوایل آبانماه سال جاری هنری کیسنجر رجه ایالات متحده امریکامن «جهان پیمانی» پیش به تهران آمد و در آنجا در قصر سعد شگاه تابستانی شاه، با وی مدت چهار ساعت نشست که وی آنرا «مثبت و سازنده» است. کیسنجر در مصاحبه مطبوعاتی خود در «در مقابل سؤالی که از وی در باره نقش رقیانوس هند، شده چنین گفت: «ایران در این منطقه نقش مؤثری داشته باشد و ما از ایران در این زمینه پشتیبانی خواهیم کرد.» پس از عزیمت هنری کیسنجر، انجام مانور حضور شاه و وزیر دریاداری ایالات متحده در خلیج فارس، و تأیید مکرر شاه در باره نقش برای خود در مورد خلیج فارس، در دریای عمان س هند قابل است. آشکارا نشان داد که ن مؤثر، ایران که مورد پشتیبانی امریکاست، وقت سخت گرم عمل است.

صرف نظر از اینکه تا چه اندازه امپریالیستها در شرایط کنونی تناسب نیروها در جهان قادر باشند سیاست کشتی توپدار، راماوند «روزگار خوش استعماری» بکار برند، و صرف نظر از هارت و پورت بیجانی که بمنظورهای معینی در نوشته جازف آل سوپ گنجانده شده، فاکتهای یاد شده در فوق، بهر جهت محتوی مشخص دنباله در صفحه ۲

برای آنکه روشن شود که در پس پرده سخنان راق شاه ایران و باسطلاح نقش مؤثر ایران ج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند، در واقع بد امپریالیستی پنهان است، خوبست بعنوان فاکت ذکر کنیم: (۱) اینروزها قرار است در لندن اجلاسیه جمعیت آتلانتیک شمالی، دائر شود. (۲) وکیل پارلمان انگلستان، برای کمیسیونین جمعیت گزارشی تهیه کرده است حاکی از فی که کارشناسان سازمان آتلانتیک شمالی، وقت برای اقدامات و عملیات پیمانهای تجاوز آمی (از نوع ستو) در اقیانوس هند تدارک مانور دریایی ایران با حضور وزیر دریا ریکا نمیتواند باین نوع نقشه ها مربوط نباشد. ن نقشه های عملیاتی قبل در اقیانوس اطلس

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید

هر چند ی یکبار بگذاریم که ابدأ و اصلاً رمعی به واقعیت مخوف ایران: استبداد و مطلقیت کامل شاه، «قدر قدرت» بودن دستگاه دوزخی ساواک، فقدان مطلق هرگونه حقوق و آزادیهای دموکراتیک، ندارد. ولی بنظر ما از سه جهت این اظهارات میتواند جالب نظر و قابل بررسی باشد. نخست از جهت اعتراف مهمی که در آنست. شاه میگوید که تصمیم بر اینست (یعنی تصمیم او بر اینست) که در ایران انتخابات، کاملاً آزاد، در آینده انجام شود. صرفنظر از تناقض منطقی این جمله که بایدشاه «تصمیم» بگیرد، تا انتخابات (که حق اصلی و اساسی مردم ایران موافق قانون اساسی است) آزاد باشد، سخن شاه خود یک تصدیق تلویحی بر این واقعیت عیان است که تاکنون انتخابات در کشور ما آزاد نبوده است. جمله اطلاعات نیز که میگوید ما در آینده شاهد انتخاباتی خواهیم بود که هیچ عاملی در آن مؤثر نخواهد بود، کاملاً از نوع هیبت اعترافات است. روشن است که این اعتراف با آن دعای دافعی شاه و دیگر سخنگویان رژیم که گویا در ایران بهترین دموکراسیها و حکومت پارلمانی حکومراست تبیین فاحش دارد. مردم ایران از این اعتراف اتخاذ سند میکنند.

شاه در برخورد با هیئت رئیسه مجلسین در اوایل مهر ماه سال جاری مسئله «انتخابات آزاد» را بمیان کشید و چنین گفت: «تصمیم بر اینست (۲) که در ایران يك انتخابات کاملاً آزاد در آینده انجام شود و نمایندگان دو مجلس از این امر بخصوص اطلاع دارند.» وی افزود: «بهین علت است که ما معتقد به تعدد حزب در مملکت هستیم... اینست که دستگاههای مملکتی و همینطور احزاب باید خود را از هر حیث برای انتخابات آینده آماده کنند و بدانند که این کار امری جدی است».

روز دیگر روزنامه غیر رسمی اطلاعات در سر مقاله ای که معمولاً برای تفسیر بیانات شاه مینویسد، نوشت: «در آینده شاهد انتخاباتی خواهیم بود که هیچ عاملی، جز رأی اکثریت در تعیین سرنوشت آن مؤثر نخواهد بود.» این نوع جملات شاه و مفسران و سخنش را میتوانستیم نادیده بگیریم و آنرا بحساب عوامفریبیهای

بمناسبت بیستمین سالگرد شهادت افسران توده ای

برای افسران، درجه داران و سربازان ارتش ایران، افتخاری بالاتر از پیوستن به جبهه خلق نیست

دوم اینکه این اظهارات شاه گوشه ای از بحران سیاسی رژیم سلطنت مطلقه را نشان میدهد. از زمان ترمیم اخیر کابینه هویدا و سر وزیر شدن آموزگار و دنباله در صفحه ۲

بیست سال پیش نخستین گروههای افسران توده ای بزمن شاه تیرباران شدند. رژیم کودتا که بزور دلارهای آمریکائی و توطئه ننگین سازمان کل جاسوسی امریکا (سیا) بر سر کار آمده بود، با گلهای لرزان خود را برای انجام مأموریت ضد ملی خود یعنی تسلیم مجدد منابع نفت ملی شده به انحصارات امپریالیستی آماده میکرد. رژیم که از فوران خشم عمومی بیم داشت، تشدید محیط ترسور و ارباب را شرط مقدماتی تصویب قرار داد. خاندان نشت میدانست و نخستین قربانیان را از میان افسران توده ای انتخاب کرد، تا بخیال خود مخالفت ها را در درون ارتش و خارج از آن سرکوب کند. سه گروه از افسران توده ای همراه با شاعر جوان مرتضی کیوان در فاصله یک ماه تیرباران شدند. قرار داد نفت به تصویب رسید ولی رژیم به هدف خود نرسید. مقاومت مردم در درون ارتش و خارج از آن ادامه یافت. وجود ۶۰۰ افسر متشکل توده ای در ارتشی که دوران سیاه کودتای تهری رضا شاه را در پشت سر داشت برای رژیم کودتا ضربه ای سنگین بود. کشف ساز مان افسری حزب توده ایران بار دیگر پس از قیام افسران خراسان و تهران در سال ۱۳۲۴ و شرکت افسران در نهضت دموکراتیک تیک آذربایجان رژیم را متوجه وجود روحیه دموکراتیک در صفوف ارتش کرد و آنرا به چاره جوئی واداشت. تیرباران ۲۶ افسر توده ای و محکوم ساختن چند صد

نفر دیگر به زندانهای ابد یا بسیار دراز مدت، نخستین اعمال فشار رژیم بر ارتش بود که با اقدامات بعدی و از جمله تصفیه های دامنه دار برای طرد افسران شریف و میهن پرست، نقل و انتقالات بی در پی برای جلوگیری از همپونلی میان افسران ترقیخواه، بسطسبکه های جاسوسی و خبرچینی، بازداشت و حتی سر به نیست کردن افسران باصطلاح مشکوک تکمیل شد. رژیم در کنار این اقدامات خشن کوشید تا با واگذاری امتیازات ویژه به ارتشیان، تربیت آنان با روح برتری جوئی و تسلط طبیبی و تشدید تبلیغ ناسیونالیسم ارتجاعی و آنتی کمونیسم، میان آنها و جنبش دموکراتیک مردم مرزهای مصنوعی ایجاد کند و ارتش را صرفاً به وسیله اعمال قهرزند انقلابی بدل سازد. ولی روشن است که در جامعه ای طبقاتی مانند ایران، ارتش یکپارچه نیست. اگر بخشی از آن بعزت پیوند با طبقات ارتجاعی در خدمت هیئت حاکمه و وسیله ای برای حفظ سلطنت مستبد شاه است، بخش دیگر که خود از میان طبقات زحمتکش و محروم برخاسته، بالقوه در کنار مردم و با مردم است. شاید جوان با پول و پاداش و درجه و مدال و سرخوشی عناصری از این بخش را فریفت و به مقابله با جنبش مردم واداشت ولی همه آنان را نمیتوان از جنبش دموکراتیک مردم جدا کرد و اگر جز این میبود پسیمان، ها، لاهوتی ها، سیامک ها، دنباله در صفحه ۲

سربازی با شرف را زنده بگور کردند!

خبر رسیده از عمان (ظفار) حاکی است که در روزهای اخیر سربازی با شرف از رفتار دهنده شانسر خود نسبت بهمردم مظلوم عمان به تنگ آمده، نیروی بربرباری خویش را از دست میدهد و بسختی باین افسر پرخاش و او را سرزنش میکند. این افسر که انواع جنایتها را در جلو چشم سربازان مرتکب میشده دست به اسلحه کمری میبرد و بسوی این سرباز که وجدانش او را با اعتراض و آزار کرده بود، نشانه میبرد، که اذر اندکی در برابر درندهای بیرحم و بیوجدان می بیند درنده را زنده گذاشته است. از اینرو پیشدستی کرده بیلترنگ با گلوله ای این دژخیم دیو صفت را بجهان نیستی میفرستد و جهانی را از شر او آسوده میکند. پدستور فرماندهی ارتش مهاجم و تجاوز ایران پس از آگاهی از این رویداد همه سربازان قسمت دنباله در صفحه ۲

نان» به ساواک نزدیک شده

ت یا ساواک به «توفان»؟

«توفان» در شماره ۲۱ خود «ورخ فروردین» ۱۳ تحت عنوان «یورش تازه، نوشت: دستگه دژخیمی رژیم شاه یورش تازه ای را عده ای از مبارزان مترقی و وطن پرست میمان کرده است. پس از دستگیری و توقیف پرویز جو، علی خاوری و شش تن از باران آنان مدتی است که محاکمه آنها در شرایط خفقان سری برگزار میشود. برای پرویز حکمت جو و وی تقاضای اعدام شده است و از آنجا که دادگاه مخفی است، کسی از چگونگی، و سرنوشت این مبارزه جویان ضد استعمار و آگاه نیست. در شرایط ترسور و تسلط حکومت سرنیزه و وظیفه تمام نیروهای ملی و مترقی است که امکانات تبلیغاتی و سازمانی خود بر علیه این دنباله در صفحه ۲

دنباله از صفحه ۱

تجاوز آشکار به آزادیهای دموکراتیک و حقوق اجتماعی و بخاطر آزادی تمام زندانیان سیاسی و احیای آزادیهای دموکراتیک در ایران مبارزه کنند. ما تمام مبارزات آگاه و هموطنان خود را به ادامه مبارزه سرسخت برای لغو دادگاههای مخفی نظامی، بخاطر آزادی زندانیان سیاسی و برای نجات جان تمام مبارزان که زندگی شان در دادگاههای نظامی و فرمایشی شاهبخت افتاده است دعوت میکنیم. تنها با مبارزه همهجانبه و متحد است که میتوان بخوستهای خود جامه عمل پوشاند.

توده در شماره دوم - سال اول خود مورخ اردیبهشت ۱۳۴۵ تحت عنوان دست جلا د کوتاه! نوشت: مبارزه مردم ایران و معاضدت بین المللی نیروها و محافل دموکراتیک جهان باعث شد که شاه از اعدام بروجردی این مجاهد راه خلق بناچار چشمپوشد. ولی عطش خونخواری محمد رضا شاه فرو نشسته و دو زندانی دیگر بنام علی خاوری و پرویز حکمت جو را همچنان در آستانه اعدام نگهداشته است. ما خواستار لغو احکام صادره و آزادی کلیه زندانیان سیاسی رژیم کودتا از هر طبقه و هر قشر از هر مسلک و مرام از هر حزب و جمعیت هستیم. دست جلا از علی خاوری و پرویز حکمت جو کوتاه! این اظهار نظر ها در باره پرویز حکمت جو و علی خاوری مربوط به زمانی است که این دو گروهبانان در آستانه اعدام بودند و در همان حال خود و در همان حال در آغاز جدائی از هم بودند.

پس از هشت سال که سرانجام دست جلا بر پیشکارت انقلابی پرویز حکمت جو فرود آمد و وی را بشهادت رساند، این دو گروهبانان مانوئیلیستی نه فقط در باره این جنایت سازمان امنیت و رژیم ترور و اختناق شاه در روزنامه های خود سکوت کرده اند بلکه نمایندگان آنها در جلسه بحث آزادکننده فدائیسوی آلمان و بنا بر اطلاعیه هیئت دبیران کنفدراسیون چنین گفته اند:

این دو سه تن بنا اظهارات صریحشان معتقدند: افرادی که از لحاظ ایدئولوژی وابسته به شوروی و حزب توده اند، و او اینکه بر علیه رژیم شاه مبارزه کنند و گرفتار چنگال این رژیم خون آشام شوند نباید از آنان دفاع بعمل آید. البته این تمام حرف آقایان نیست. آنها با راز این هم فراتر نهاده و در بحثهای پس از فدائیسوی آلمان مدعی شده اند که این نوع افراد بدلیل وابستگی ایدئولوژیکیشان، عناصر جاسوسند و خروشان حلال است و بعنوان اقامه دلیل نیز این متعلق ارتجاعی را پیمان کشیدند که کنفدراسیون جهانی همانطور که از هلمز، رئیس سابق سازمان جاسوسی سیا، در صورت گرفتاری و قربانی بدست رژیم شاه دفاع نخواهد کرد، از شهید پرویز حکمت جو نیز نباید دفاع کند.

و این اظهار نظر و بیادیت دقیق تر این دفاعیشرمانه از جنایت سازمان امنیت زمانی صورت گرفته است که دو گروهبان مانوئیلیستی «توفان» و «سازمان انقلابی» دوباره عملاً با هم متحد شده اند. اگر بیاد بیاوریم که «توفان» باز هم سازمان انقلابی و «لانه عمل سازمان امنیت» دانسته و از جمله در مقامه جداگانه ای مذكر شده است که:

بدیهی است که امپریالیسم و سازمان امنیت ایران نیز از اهمیت نهضت مارکسیستی - لنینیستی نوین غافل نبودند و در صدد برآمدند جابجایی برای خویش در این نهضت بیابند. «سازمان انقلابی» هم با شیوه ناهنجار خود شرایط مساعدی برای عمل امپریالیسم و سازمان امنیت فراهم آورد. زندگی این سازمان و پیروزه خیانت های اخیر آشکار میسازد که فعالیت خراب کارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «سازمان انقلابی» قرین موفقیت بوده است. آذوقه این سوال مطرح میشود که: آیا «توفان» هم به «لانه عمل سازمان امنیت» مبدل نشده است؟ آیا فعالیت خرابکارانه امپریالیسم و سازمان امنیت در «توفان» هم قرین موفقیت نبوده است؟ و اینکه کمدامیک به دیگری نزدیک شده است: «توفان» به ساواک یا ساواک به «توفان»؟

دنباله از صفحه ۱

ساواک هر روز به درندگی خود می افزاید. ساواک پس از کشتن کلیه شادابی مانند گلسترخی، تیزابی، دانشیان همین چند ماه پیش بود که نویسندگان نامداری مانند دکتر سعیدی، دکتر شریعتی، فریدون تنکابنی و دیگران را بزندان و شکنجه گاه روانه کرد. در اوایل سال جاری گروه وسیعی از پزشکان و مهندسی و سایر روشنفکران زن و مرد تنها بجزم اینکه فکر میکردند و اوضاع اجتماعی ایران را از نظر علمی بررسی میکنند بزندان کشیده شدند و هنوز هم که نزدیک به یکسال از گرفتاری آنها میگذرد کسی از سرزودت آینده آنان باخبر نیست. بدنبال این دسته گروه دیگری از روشنفکران روانه زندان شده که اکثرشان از مهندسی درجه اول کشور بوده اند، کشوری که برای هر نیمه مهندس خارجی صدها هزار تومان در سال بدور میریزد. در میان این گروه اسامی عددهای از برجسته ترین فارغ التحصیلان دانشکده های فنی ایران مانند مهندس حبیب خسرو شاهی، مهندس صدر زاده، مهندس زرکش، مهندس اصفهانیان، مهندس خلف و عددهای از بستگان آنها دیده میشود. خبرهای رسیده گویای آن هستند که اکثر افراد این گروه را زیر شکنجه های غیر انسانی جسماً خورد کرده و مهندس حبیب خسرو شاهی را مانند هوشنگ تیزابی و پرویز حکمت جو زیر شکنجه کشته اند. وظیفه همه میهن پرستان است که در هر جا که هستند با استفاده از هر امکانی که در دست دارند برای رسوا ساختن رژیم جنمی ساواک برای دفاع از جان این زندانیان و برای آزادی همه راد مردان دیگری که در شکنجه گاههای مرگ آریا، مهری ایران دست و پا میزنند با پیگیری و خستگی ناپذیری کوشش کنند. رژیم کثونی ایران هر اندازه بر درندگی خود بیفزاید نمیتواند شمله آزاد منشی و میهن دوستی را در مردم ایران خاموش کند. این آتش شمله خواهد کشید و بارگاه سرسرننگ شاه و دستیارانش را تابان خواهد سوزاند. این حکم تاریخ بشری است و از آن آریا مهر هم با همه باد و بودی سرپیچی نتواند کرد. روشن

دنباله از صفحه ۱

برای افسران، درجه داران و ... روزبه ها، وکیلی ها، محقق زاده ها، مشرعی ها، مدنی ها، جمشیدی ها، عطارد ها و کلالی ها اصف نظامیان یا بعرضه مبارزه مردم نمیکشند. افسران میهن پرست و ترقیخواه ارتش ایران مانند همه انسان های شریف، مفهوم زندگی را چیزی بالاتر از خور و خواب و درجه و مقام و ظواهر فریبنده حیات میدانند، تنها بخود نمی اندیشند و فقط منافع شخصی خود را در نظر ندارند. تعلق آنها به ارتش چیزی از تعهد و مسؤلیت اخلاقی و اجتماعی شان در برابر زحمتکشانی نمیگاهد، بلکه آنها بیشتر میکنند.

واستگی فزاینده رژیم به امپریالیسم و توسل روز افزون به شیوه های حکومت فردی و استبدادی، تشدید استثمار زحمتکشانی و بیادیت اجتماعی همان گونه که مبارزات مردم را علیه امپریالیسم و دیکتاتور سلطنتی تشدید کرده، بخش مترقی ارتش یعنی افسران و درجه داران مترقی و مردم دوست را نیز که از اسارت کشور خود در چنگال امپریالیسم و ارتجاع رنج میبرند، در پیوستن به صفوف مردم و شرکت در مبارزات مردم مصمم تر و فعال تر خواهد کرد. هم اکنون سیاست نظامیگری رژیم، تسلط مستشاران امریکائی و تبدیل ارتش ایران به ارتشی متجاوز و مداخله گر درجه تارنهایی را در بخش مترقی ارتش فزوتتر ساخته است. اعزام افسران و سربازان به خارج از مرز های ایران و اجبار آنان به ایفاء نقش ژاندارم منطقه هرگز مورد تأیید عناصر مترقی ارتش ایران نیست. عدم رضایت درمیان عناصر مترقی ارتش چنانچه با مبارزات مردم پیوند یابد میتواند نقش ارزنده ای در رهائی مردم از ستم ارتجاع و امپریالیسم ایفا کند. در صفوف ارتش ایرانی که فرزندان رشید و میهن پرستی چون سیالها، سیالک ها و روزبه ها به خفتهای ایران تقدیم داشته بسیاریند افسرانی که قلبشان آکنده از عشق به مردم است. انضای خفتان آور کثونی میتواند مرز های موقت میان عناصر مترقی ارتش و مردم بوجود آورد، اما قادر نیست ارتش ایران را با آنچه ستمهای درخشان انقلابی به ارتش ضد مردمی بدل کند. افسران و سربازان میهن پرست ارتش از انجام مسؤلیت اخلاقی و اجتماعی خود در تبال خفاک های زنجیده ایران غافل قرارند و همه هوشم کثون سرانجام تبدیل

دنباله از صفحه ۱

شاه از «انتخابات آزاد» سخن میگوید. قرار گرفتن وزارت کشور و کلیه امور استخدامی تحت نظر او، تا اجراء انتخابات میان دوره های شهسوار بعنوان نمونه «انتخابات آزاد» هر ناظر دقیقی متوجه بود که رژیم مطلقه شاه در اثر تناقضات درونی سیستم سیاسی خود قصد دارد دست به تغییراتی در کار خود بزند تا خود را با شرایط بهتر دهساز گرداند. روشن است که از نظر خواستهای مردم ایران که مایلند رژیم استبدادی کثونی سرنگون شود، این مانور ها برای ایجاد ماکسیسم قابل انتطاف تری نبود. سلطنت مستبد بکلی بیادیت و غیر قابل انتطاست. ولی از نظر بررسی مشکلات درونی سیاسی رژیم، نمی توان و نباید آنها را نادیده گرفت.

سوم اینکه اظهارات شاه و اقدامات و تحولاتی که میتواند در پی داشته باشد، نمونه ای از مانورهای عوامفریبانه رژیم و شخص شاه در مقابل فشار روزافزون افکار عمومی مردم است که از استبداد خشن و سیاه و یاک بند و تجاوزات بی بند و بار آن بجان آمده اند. دگرگونیهایی شکرگی که در چهارچوب رخ میدهند، زندگی این رژیم و ماهیت ارتجاعی سیاست داخلی و خارجی آنها که بیش از پیش بیک وضاه ناچور مبدل میشود، حتی برای آن کسانی که در مقابل آن راه سکوت و تحمل در پیش گرفته بودند، بیش از پیش روشن میسازد و رژیم سلطنت مطلقه در درون جامعه ما بیش از پیش منفرد میشود. لذا در این جریان باید کاری کرد! ولی بر همه کس روشن است که شاه ابداً قصد ندارد در خطوط اساسی سیاست داخلی خود یعنی استبداد ساواک و آنتی دموکراسی تغییر دهد. وی این نظریات ملورا، ارتجاعی خود را بار ها در مصاحبه های متعدد خویش اعلام داشته است. لذا عمل او تنها بیک سلسله مانور های عوامفریبانه برای تغییر دگرگونی سیاسی منجر میگردد. مثلاً ممکن است در آینده شارح و مفسر جدیدی برای «منویات ملوکانه» از میان گروه چاکران شناخته و ناشناخته پیدا شود ولی جریان امور در واقع همان است که بود. اما اشتباه شاه که در شایسته استاد است در آنست که تصور میکند توده های مردم را با این چشم بندیدها و تغییر دگور ها میتوان قویب داد. مردم ایران مدتهاست که نظر سرجخ خویش را در باره سیاست داخلی و خارجی ارتجاعی این رژیم اعلام داشته اند. آنها این رژیم را سد اساسی تکامل آتی جامعه میدانند و تا راه سرنگونی آن به عنوان محمل و شرط مقدم هرگونه حرکتی به پیش مبارزه میکنند. ۱. س.

دنباله از صفحه ۱

سربازی باشرف را زنده بگور کردند! را به صف و در برابر چشمان وحشت زده آنها سربازدلیر و جان باز را زنده زنده بگور میکنند! سپس لاشه افسر نابکار را با تشرفیات ارتشی بایران روانه میازند. این رویداد از سونی نشانه ای از چگونگی روشهای آموزشی بیادگرانه افسران ارتش برانمنوالی کارشناسان امریکائی و از سونی دیگر علامت آنستکه با وجود کوششهای فراوان در تبدیل سربازان بهوجوماتی بیروح و بی علقه، بزرگ ارتششاران فرمانده یعنی شاه نتوانسته است وجدان انسانی را در نهاد سربازان بشکند. زنده بگور کردن سربازی که در دفاع از جان خود در مقابل خطر مرگ حتمی، یک حیوان شروز انسان نما را بی خطر کرده، بیش از آنکه در صفوف ارتش ایجاد ترس و هراسی کند، آنها را بهماهیت سیاست نظامیگری رژیم موجود و هدفهای آن آگاه میکند. لشکر کشی شاه بمعان و هجوم بیرحمانه بمردمیکه در راه آزادی و استقلال کشورخود علیه امپریالیسم و سلطان قرون وسطائی قابوس مبارزه میکنند و کمترین سابقه دشمنی با مردم و یا کوچک ترین خطری برای کشور ما ندارند، چنان جنبانی است که بهیچوجه نمیتوان آنها را توجیه کرد. باشد که زنده بگور کردن سربازی با شرف نه تنها وجدان سربازان بلکه وجدان آن گروه از افسرانی را که هنوز بهره ای از عواطف انسانی دارند بیدار کند و از اینگونه رویدادها و جنایاتی که بدستور رژیم محمد رضا شاهی انجام میگردد عبرت گیرند و علیه آنها مبارزهبریزند! گویا به فریاد شده و به غریو همگانی خلق خواهد پیوست. میهن

شعر رسیده

ننگ باد بر دزدان کفش زاله که

زاله دختر نهساله است
زاله کفش ندارد
او در کوره تب میسوزد
پدرش بی پول است مادرش گریبان
در آتش تب دمیدم حرف میزند
هذیان میگوید با کفش رؤیایی خود سخن
دنبال اتومبیل صاحب کارخانه پدرش میلود
داد میکشد: کفشهای من باستید!
می بیند که کفشهایش انگشتر الماس شده
در انگشت بانوی هوسران صاحب کارخانه
می بیند که کفشهایش در مونت کارلو روی
دست بدست
می بیند کفشهای کوچکش ویسکی شده در
کریستال دختر میلو
می بیند کفشهایش به جت جنگی بدل شده
کبود پرواز
به توپ و تانک بدل شده
به در سنگین آسمی زندان بدل شده
زاله در جنگل انبوه بیست میلیارد دلار
دنبال کفشهای کوچک خود
بهایای برهنه خود را بفل کرده به کاخ مر
کفش خود را میبندد مروریدی شده در تاج
به لندن میرود تا از کنسرسیوم کفش
چاپ
به بن میزود تا از کرپ کفش خود را پس
بامریکا میرود تا از بنتاکون کفش خود را پس
زاله دختر نهساله است
زاله کفش ندارد
مانوش

دنباله از صفحه ۱

اجراء نقش ضد ملی

استتباط امپریالیسم امریکا را از «آتش مؤثر نشان میدهد. مواقت اخیر امریکا و انگلیس در مو پایگاه اتمیک و موشکی در جزیره مرجانی گارسیا که غیرمعارض خلقهای منطقه مورد تقدیس و تأیید شاه قرار گرفته، تلاشهای شاه برای سرهم بندی کردن بلوک تازه اقتصادی و نظامی از کشور های جنوب آسیا، پانگاک، و بمنظور مقابله با اندیشه سالم و صلح آمیز جمعی در آسیا، لحن تهدید آمیز جرالک فورد کیسیجدر در مورد کشور های تولید کننده نفت و همه عناصر بهم مربوطی است که مرحله سیاستهای تجاوز کارانه امپریالیسم و دستیاران را در خلیج فارس، دریای عمان و اقیانوس هند میکنند. به همین جهت اظهارات و نقشه های شاه مورد، بیش از آنکه تنها ناشی از بلند پرواز شوینیستی باشد، حاکی از هماهنگی سیاسی امپریالیستی است که شاه پیوسته تمهید و وظیفه را برای کمک بانها و تأمین غلبه آنها بر مکتب با صراحت آمیخته به یشرمی تکرار کرده و مردم ایران در دام این تیرنگ تبلیغاتی جارچیناش نقوهند افتاد که گویا اقداماتی در بازگشت به عظمت باستانی ایران در خلیج بدست «شاهنشاه ایران» در صدد اجراء است ایران ماهیت شد ضامی و جنگ سردی این را را که برای ایجاد کانون تشنج تازه در خلیج برای تضعیف جنبش ضد امپریالیستی منطقه مقابل با نقشه امنیت جمعی آسیائی، خلاصه براب آماجهای ضد مردمی غارتگران امپریالیستی و ارتجاعی محلی است بخوبی می بیند و با این تقه سوم مبارزه کرده اند و میکنند. ۱. س.

رادبو پیک ایران

همه روزه از ساعت ۶ تا ۹ و ۶۰ دقیقه ظهیر بوقت تهران بر روی امواج کوتاه ردیف ۲۱ و ۳۱ متر برنامه پخش میکنند.